

وقتی توسعه زیرساخت‌های گردشگری از حضور میهمانان عقب می‌ماند

نگاهی به چالش مدیریت پسماند در مناطق ییلاقی

دیدگاه



سامان مرادحسینی
فعال حوزه روستا

رونق گردشگری در روستاها و مناطق ییلاقی، هرچند فرصتی مغتنم برای پویایی اقتصاد محلی و معرفی اصالت‌های فرهنگی است، اما گاه با چالش‌هایی همراه می‌شود که شأن میزبانی و حرمت طبیعت را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. پسماندهای رهاشده در دامن طبیعت، بیش از آنکه حاصل بی‌مبالاتی باشد، گاه بازتاب یک «سردرگمی زیرساختی» است؛ جایی که گردشگرِ دغدغه‌مند نیز برای مدیریت پسماند خود دچار چالش می‌شود. در بازدیدهای میدانی از تفرجگاه‌های روستایی، مکرراً با این صحنه مواجه می‌شویم که خانواده‌ها پس از گذراندن ساعاتی در طبیعت، کیسه‌های پسماند خود را در دست دارند اما مقصدی برای تحویل آن پیدا نمی‌کنند. نبود مخازن جمع‌آوری پسماند در نقاط پرتردد و استراحتگاه‌ها، ناخواسته به انباشت این کیسه‌ها در حاشیه جاده‌ها و عرصه‌های طبیعی می‌انجامد؛ رویدادی که پیش از آسیب به منظر بصری، گویای یک خلأ برنامه‌ریزی در مقصدهای نوظهور گردشگری است. نکته تأمل‌برانگیزتر، وجود تابلوهای هشدار و انذار در برخی از این مناطق است؛ در حالی که در شعاع دید این تابلوها، حتی یک زیرساخت ساده برای عمل به توصیه‌ها تعبیه نشده است. این فاصله میان «انتظار از شهروند» و «تجهیز فضا»، نیازمند بازنگری در رویکردهای مدیریتی است و نشان می‌دهد که نظارت و هشدار، بدون پشتیبانی امکانات اولیه به نتیجه مطلوب نمی‌رسد.

با این همه، حضور شهروندان مسئولیت‌پذیری که پسماندهای خود و حتی باقی‌مانده‌های دیگران را تا مخازن حاشیه راه‌ها حمل می‌کنند، سرمایه اجتماعی ارزشمندی است. این مشارکت مدنی، گواهی بر علاقه‌مندی عمومی به صیانت از محیط زیست است، اما پایداری آن در گرو حمایت متولیان محلی با توسعه زیرساخت‌های متناسب خواهد بود. برای بهبود و نظام‌مند کردن این وضعیت، گام‌های زیر به عنوان پیشنهادهای کارشناسی مطرح می‌شود:

۱. تجهیز مبادی و نقاط توقف به مخازن دردار و استاندارد پسماند در حاشیه راه‌ها و تفرجگاه‌ها؛ اقدامی کم‌هزینه که می‌توان با جلب مشارکت جوامع محلی و مالکان محلی به سرعت آن را اجرایی کرد.

۲. مدیریت و تخلیه منظم مخازن؛ امری کلیدی برای جلوگیری از سرریز شدن و حفظ اعتماد گردشگران به سیستم پاکسازی منطقه .

۳. تقویت پیوست‌های فرهنگی با بهره‌گیری از رسانه‌ها و تشکل‌های مدنی؛ به منظور آگاهی‌بخشی به گردشگران جهت مدیریت پسماند سفر و تکریم جوامع روستایی به عنوان میزبانان اصلی این اقلیم‌ها.

طبیعت روستاهای ما، خانه‌ای است که هر هفته پذیرای هزاران میهمان مشتاق است. صیانت از این بستر ارزشمند، نیازمند طراحی هم‌راستا میان مسئولیت فردی میهمان و وظیفه زیرساختی میزبان است. با نگاهی ایجابی و همدلانه می‌توان این چالش کوچک را به فرصتی برای ارتقای فرهنگ گردشگری پایدار و صمیمی‌تر کردن پیوند میان شهر و روستا بدل ساخت.



معماری امروز، هویت ملی و میراثی که برای فردا به جا می‌گذاریم

هنوز اهلیت ساختن داریم؟

یادداشت



سعید شفیعا
عضو هیأت علمی
مرکز پژوهش‌های مجلس

هویت ملی فقط در روایت‌های تاریخی، نمادهای رسمی و مناسبت‌های جمعی شکل نمی‌گیرد. بخش مهمی از آن در تجربه روزمره جامعه و در شیوه زندگی مردم در سرزمینی که به آن تعلق دارند، ساخته و بازتولید می‌شود. خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، محله‌ای که در آن رفت‌وآمد داریم و رابطه‌ای که میان فضای زندگی و محیط پیرامون خود برقرار می‌کنیم، همگی بخشی از تجربه مشترک ما از زیستن در این سرزمین هستند. از همین رو، معماری را نمی‌توان صرفاً موضوعی فنی یا مسأله‌ای مربوط به سلیقه و زیبایی‌شناسی دانست. معماری یکی از عرصه‌هایی است که نسبت جامعه با سرزمین، فرهنگ و تجربه تاریخی‌اش در آن نمود پیدا می‌کند. معماری گذشته ایران را نیز نباید صرفاً مجموعه‌ای از شکل‌ها و تزئینات قابل تقلید دانست. حیاط مرکزی، ایوان، نحوه استقرار اتاق‌ها، توجه به محرمیت، ارتباط خانه با کوچه و همسایگی، هریک پاسخی به مجموعه‌ای از شرایط محیطی و اجتماعی بوده‌اند. شناخت اقلیم، جهت تابش آفتاب، جریان هوا، دسترسی به آب و مصالح در دسترس، در کنار شیوه زندگی خانواده، روابط اجتماعی و مفهوم حریم، به‌تدریج در ساختار خانه و محله بازتاب یافته است. این عناصر حاصل تصمیم‌های پراکنده و صرفاً زیبایی‌شناختی نبودند؛ پشت آنها دانشی انباشته و تجربه‌ای تاریخی قرار داشت که نسل‌های مختلف در زندگی و ساختن به دست آورده و منتقل کرده بودند.

می‌توان این توانایی را نوعی «اهلیت» دانست؛ اهلیت جامعه برای شناخت محیط زندگی خود، انطباق با ویژگی‌های آن و تبدیل این شناخت به شیوه‌های سکونت، ساخت‌وساز و سازمان‌دهی فضای زندگی. اهلیت فقط مهارت معمار یا توانایی فنی سازندگان نیست. موضوع، ظرفیت جمعی جامعه برای فهم رابطه میان انسان، محیط طبیعی، مناسبات اجتماعی و فضای ساخته‌شده است. جامعه‌ای که از این ظرفیت برخوردار است، می‌تواند با تغییر شرایط و نیازها، شیوه‌های تازه‌ای برای زندگی پدید آورد، بی‌آنکه پیوند خود را با تجربه تاریخی و ویژگی‌های سرزمینی‌اش از دست بدهد.

مسأله امروز ما بازگشت به شکل خانه‌های گذشته یا تکرار عناصر معماری تاریخی نیست. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با نادیده گرفتن تغییرات جمعیتی، فناوری، اقتصاد و سبک زندگی، همان الگوهای پیشین را بازتولید کند. زندگی امروز با گذشته تفاوت‌های جدی دارد و معماری نیز ناگزیر از پاسخ‌گویی به این تفاوت‌هاست. مسأله این است که آیا در فرآیند این تغییر، توانایی شناخت محیط و ساختن متناسب با آن را حفظ کرده‌ایم؟ آیا ساختمان‌های جدید حاصل فهمی از زندگی و محیط پیرامون هستند یا بیش از هر چیز بر اساس زمین، هزینه، زمان ساخت، سطح زیربنا و امکان فروش شکل می‌گیرند؟

در بخش قابل توجهی از ساخت‌وساز امروز، ساختمان پیش از آنکه ساکن و شیوه زندگی او شناخته شده باشد، طراحی و تولید می‌شود. فاصله میان سازنده و مصرف‌کننده، غلبه منطق اقتصادی بر تصمیم‌های ساخت‌وساز و تبدیل مسکن به کالایی برای مبادله، می‌تواند رابطه میان بنا و تجربه واقعی زندگی را تضعیف کند. در چنین شرایطی، ممکن است ساختمانی از نظر فنی قابل قبول و از نظر اقتصادی موفق باشد، اما نتواند محیطی متناسب با نیازهای ساکنان و روابط اجتماعی آنان ایجاد کند. تولید ساختمان با ساختن محیط زندگی یکسان نیست. این تفاوت را می‌توان در آشفتگی بسیاری از محیط‌های ساخته‌شده نیز مشاهده کرد. البته هر تفاوتی در شکل و نمای ساختمان‌ها نشانه آشفتگی نیست. نامتقارنی، تنوع و نوآوری می‌توانند بخشی از خلاقیت معماری باشند و حتی به غنای منظر شهری کمک کنند. مسأله زمانی آغاز می‌شود که میان ساختمان و خیابان، بنا و محله، معماری و اقلیم، یا فضای ساخته‌شده و زندگی اجتماعی پیوند معناداری وجود نداشته باشد. هر ساختمان منطق مستقلی را دنبال کند و مجموعه آنها نتواند محیطی قابل فهم و برخوردار از انسجام برای زندگی جمعی پدید آورد.

این وضعیت را نمی‌توان فقط به سلیقه معماران یا ضعف طراحی چند ساختمان نسبت داد. آشفتگی محیط ساخته شده می‌تواند نشانه‌ای از تضعیف اهلیت جمعی در ساختن محیط زندگی باشد؛ وضعیتی که در آن، تصمیم‌های اقتصادی، ضوابط ساخت‌وساز، مدیریت شهری و نیازهای اجتماعی، بدون ایجاد پیوندی روشن و پایدار با یکدیگر عمل می‌کنند. در نتیجه، ممکن است توان تولید ساختمان افزایش یافته باشد، اما توان ساختن محیطی که مردم بتوانند در آن احساس تعلق کنند و تجربه مشترکی از زندگی داشته باشند، به همان نسبت رشد نکرده باشد.

اهمیت این موضوع برای میراث فرهنگی نیز از همین‌جا روشن می‌شود. میراث فرهنگی فقط آن چیزی نیست که از گذشته باقی مانده و امروز وظیفه حفاظت از آن را برعهده داریم. میراث، بخشی از تجربه تاریخی و حافظه جمعی جامعه است که در بناها، مکان‌ها، شیوه‌های زندگی و معناهای مشترک استمرار پیدا می‌کند. یک بنا صرفاً به دلیل قدمت یا ویژگی‌های معماری به میراثی زنده تبدیل نمی‌شود. زمانی که از کارکرد اولیه خود فراتر می‌رود، در تجربه و خاطره جمعی جای می‌گیرد و برای جامعه معنایی فراتر از یک سازه پیدا می‌کند، امکان تبدیل‌شدن به بخشی از میراث فرهنگی را می‌یابد. آرامگاه فردوسی نمونه‌ای از این فرآیند است. اهمیت آن تنها به ویژگی‌های کالبدی بنا محدود نمی‌شود؛ این مکان در پیوند با فردوسی، زبان فارسی، حافظه تاریخی و مشارکت نهادها و گروه‌های اجتماعی، به یکی از مکان‌های معنادار در تصور ایرانیان از گذشته خود تبدیل شده است. معنای فرهنگی چنین مکان‌هایی در طول زمان و از طریق حضور اجتماعی، روایت‌ها و تجربه‌های مشترک شکل می‌گیرد و استمرار می‌یابد.

بنابراین، حفاظت از میراث گذشته به‌تنهایی برای تداوم میراث فرهنگی کافی نیست. جامعه‌ای که از بناها و آثار تاریخی خود حفاظت می‌کند، اما در ساختن محیط‌های زندگی امروز از پیوند دادن تجربه تاریخی با نیازهای تازه ناتوان است، ممکن است در حفظ گذشته موفق باشد، ولی در تولید میراث برای آینده با مشکل روبه‌رو شود. نسل‌های آینده نیز برای شکل دادن به حافظه و هویت خود به مکان‌ها و تجربه‌هایی نیاز دارند که با زندگی واقعی آنان پیوند خورده باشد. پرسش این است که از میان ساختمان‌ها و محله‌هایی که امروز می‌سازیم، کدام‌یک چنین ظرفیتی خواهند داشت؟

قرار نیست معماری امروز شبیه معماری چند قرن پیش باشد. قرار است بتواند با دانش و فناوری زمانه خود، پاسخ‌هایی متناسب با اقلیم، نیازهای اجتماعی و شیوه زندگی امروز ارائه کند و در عین حال، رابطه خود را با تجربه تاریخی این سرزمین از دست ندهد. تداوم هویت ملی به معنای ثابت نگه داشتن شکل‌ها نیست؛ به معنای حفظ و بازآفرینی پیوندهایی است که جامعه را به سرزمین، تاریخ و تجربه مشترک زندگی متصل می‌کنند.

از این منظر، مسأله اصلی معماری امروز فقط این نیست که ساختمان‌های ما چه شکلی دارند یا چقدر با الگوهای گذشته متفاوت‌اند. پرسش جدی‌تر این است که آیا هنوز اهلیت ساختن محیط زندگی خود را داریم؟ آیا می‌توانیم خانه و محله‌ای بسازیم که علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای امروز، حامل تجربه‌ای از زندگی در این سرزمین باشد و برای نسل‌های بعد نیز معنایی قابل شناخت و به‌یادماندنی ایجاد کند؟ آینده میراث فرهنگی ما، تا اندازه زیادی، به پاسخی بستگی دارد که امروز به این پرسش می‌دهیم.

> مسأله اصلی معماری امروز فقط این نیست که ساختمان‌های ما چه شکلی دارند یا چقدر با الگوهای گذشته متفاوت‌اند. پرسش جدی‌تر این است که آیا هنوز اهلیت ساختن محیط زندگی خود را داریم؟

مدیرکل حفاظت محیط زیست استان تهران تأکید کرد

«شهر اسفنجی»؛ ضرورتی برای کاهش مخاطرات سیلاب در تهران

گزارش

مدیرکل حفاظت محیط زیست استان تهران با اشاره به شرایط بارندگی‌های شدید، احتمال وقوع سیلاب و ضرورت مدیریت روان‌آب‌های سطحی در کلانشهر تهران، بر لزوم بازنگری در رویکردهای سنتی مدیریت آب باران و حرکت به سمت الگوی «شهر اسفنجی» تأکید کرد.

حسن عباس‌نژاد با بیان اینکه افزایش سطوح نفوذناپذیر شهری، توسعه نامتوازن ساخت‌وسازها، کاهش پوشش طبیعی خاک و تخریب مسیرهای طبیعی جریان آب از عوامل تشدیدکننده آب‌گرفتگی و سیلاب‌های شهری هستند، گفت: «در شرایطی که تهران همزمان با چالش کم‌آبی، خشکسالی‌های متوالی و وقوع بارش‌های شدید و سیل‌آسا مواجه است، مدیریت آب باران نباید صرفاً به جمع‌آوری و هدایت سریع روان‌آب‌ها از طریق شبکه‌های دفع آب‌های سطحی محدود شود؛ بلکه باید با اتخاذ رویکردی جامع، زمینه نفوذ، ذخیره‌سازی، تصفیه و استفاده مجدد از این منابع ارزشمند فراهم شود.»

وی افزود: «در الگوی متعارف توسعه شهری، بخش قابل‌توجهی از بارندگی به دلیل پوشیده شدن سطح زمین با آسفالت، بتن و سایر مصالح نفوذناپذیر، به روان‌آب تبدیل می‌شود و با افزایش دبی جریان، فشار مضاعفی بر شبکه‌های جمع‌آوری آب‌های سطحی وارد می‌کند؛ موضوعی که در صورت ناکافی بودن ظرفیت زیرساخت‌ها می‌تواند به آب‌گرفتگی معابر، خسارت به تأسیسات شهری و بروز سیلاب منجر شود. در مقابل، رویکرد شهر اسفنجی بر بازگرداندن ظرفیت طبیعی شهر برای جذب و نگهداشت آب باران و کاهش روان‌آب‌های مخرب استوار است.»

مدیرکل حفاظت محیط زیست استان تهران با اشاره به تجربه کشورهای پیشرو در زمینه مدیریت پایدار آب‌های سطحی خاطرنشان کرد: «مفهوم شهر اسفنجی از سال ۲۰۱۳ در چین مورد توجه و تأکید رسمی قرار گرفت و به‌تدریج به عنوان یکی از رویکردهای نوین برنامه‌ریزی و طراحی شهری توسعه یافت. در این الگو، شهر همچون یک اسفنج، بخشی از آب باران را جذب می‌کند، بخشی را در فضاها و زیرساخت‌های مناسب ذخیره می‌سازد، کیفیت آن را بهبود می‌بخشد و متناسب با شرایط محیطی و نیازهای شهری، امکان استفاده مجدد از آن را فراهم می‌آورد.»

عباس‌نژاد در تشریح الزامات تحقق این رویکرد در تهران گفت: «نخستین گام، شناسایی دقیق حوضه‌های آبریز شهری، مسیرهای طبیعی جریان آب، نقاط مستعد آب‌گرفتگی، ظرفیت شبکه‌های جمع‌آوری روان‌آب، ویژگی‌های نفوذپذیری خاک و پهنه‌های مناسب برای ذخیره و نفوذ آب است. بر این اساس، تهیه نقشه جامع مدیریت روان‌آب‌های شهری و تلفیق آن با طرح‌های توسعه شهری و برنامه‌های مدیریت بحران ضرورت دارد.»

مدیرکل حفاظت محیط زیست استان تهران، توسعه زیرساخت‌های سبز و آبی را از دیگر الزامات شهر اسفنجی دانست و افزود: «ایجاد باغ‌های باران، پارک‌های آب‌پذیر، بام‌های سبز، نوارهای گیاهی حاشیه معابر، کف‌سازی‌های نفوذپذیر، حوضچه‌های تأخیری، مخازن ذخیره آب باران و تالاب‌های مصنوعی از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند با طراحی اصولی و متناسب با ویژگی‌های هیدرولوژیک و زمین‌شناختی هر منطقه، به کاهش حجم و سرعت روان‌آب و تقویت چرخه طبیعی آب کمک کنند.»

وی ادامه داد: «یکی از مزیت‌های مهم این رویکرد، پیوند دادن مدیریت سیلاب با مدیریت کم‌آبی و بازچرخانی منابع آب است. آب باران جمع‌آوری‌شده پس از بررسی کیفیت و رعایت الزامات فنی و بهداشتی می‌تواند در مصارفی نظیر آبیاری فضای سبز و شست‌وشوی برخی سطوح شهری مورد استفاده قرار گیرد؛ همچنین استفاده هدفمند از پساب تصفیه‌شده در آبیاری فضای سبز شهری، با کاهش فشار بر منابع آب متعارف، می‌تواند مکمل این نظام مدیریتی باشد.»

مدیرکل حفاظت محیط زیست استان تهران با تأکید بر اینکه اجرای طرح شهر اسفنجی صرفاً با افزایش فضای سبز یا احداث چند مخزن و حوضچه محقق نمی‌شود، تصریح کرد: «تحقق این رویکرد مستلزم تغییر نگرش در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، بازنگری در ضوابط طراحی معابر و فضاهای عمومی، حفاظت از آبراهه‌ها و مسیل‌های طبیعی، هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول در حوزه آب، فاضلاب، مدیریت بحران، شهرداری‌ها و محیط زیست و همچنین پیش‌بینی سازوکاری مشخص برای نگهداری و پایش مستمر زیرساخت‌هاست.»

به گزارش روابط عمومی اداره‌کل حفاظت محیط زیست استان تهران، عباس‌نژاد در پایان تأکید کرد: «با توجه به شرایط اقلیمی تهران، افزایش رخدادهای بارش‌های حدی و همزمانی مخاطرات سیلاب با تنش آبی، حرکت به سمت شهرهای تاب‌آور و سازگار با تغییر اقلیم، یک ضرورت راهبردی است. شهر اسفنجی می‌تواند با کاهش روان‌آب‌های مخرب، تقویت نفوذ و ذخیره آب، بهبود کیفیت محیط شهری و افزایش بهره‌وری منابع آب، نقش مؤثری در ارتقای تاب‌آوری زیست‌محیطی تهران ایفا کند؛ البته اجرای موفق این الگو نیازمند مطالعات علمی، مکان‌یابی دقیق، رعایت ملاحظات حفاظت از آب‌های زیرزمینی و جلوگیری از نفوذ آلاینده‌ها به منابع آب و خاک است.»



> بخش قابل‌توجهی از بارندگی به دلیل پوشیده شدن سطح زمین با آسفالت، بتن و سایر مصالح نفوذناپذیر، به روان‌آب تبدیل می‌شود و با افزایش دبی جریان، فشار مضاعفی بر شبکه‌های جمع‌آوری آب‌های سطحی وارد می‌کند



سرنوشت توله چهارم «تلما» نامشخص است

مدیرکل حفاظت محیط زیست استان سمنان از مشاهده‌ی «تلما»، ماده‌یوزپلنگ شناخته‌شده منطقه توران، به همراه سه توله خبر داد و گفت سرنوشت چهارمین توله این خانواده‌یوز هنوز در ابهام قرار دارد.

سعید یوسف‌پور در گفت‌وگو با ایرنا اظهار داشت: «این ماده‌یوز که پیش‌تر با چهار توله در محدوده حفاظت‌گاه مشارکتی «یوزکنام» رصد شده بود، در روزهای اخیر فقط با سه توله دیده شد. نخستین بار پنجم مهر ۱۴۰۵ حضور «تلما» و چهار توله بهارامساله‌اش ثبت شده بود.» وی با اشاره به زادآوری «تلما» (فرزند حرب) در هفت‌سالگی افزود: «این رویداد در سنین پایانی زادآوری، نشانه‌ی پویایی و سلامت زیست‌کره توران است. با وجود پایش‌های میدانی چندروزه‌ی محیط‌بانان و قرق‌بانان، هنوز نشانه‌ای از توله‌ی چهارم به دست نیامده است.» به گفته مدیرکل حفاظت محیط زیست استان سمنان، بر اساس گزارش‌های پیشین، توله چهارم در مقایسه با همتایانش از وضعیت جسمی مناسبی برخوردار نبود و هنگام حرکت عقب می‌ماند. وی تأکید کرد که با وجود این، تا زمان به دست آمدن شواهد بیشتر، نمی‌توان درباره سرنوشت آن اظهارنظر قطعی کرد.



ورود پساب به زاینده‌رود

شهرستان «سامان» در چهارمحال و بختیاری، با طبیعت چشم‌نواز، باغ‌های سرسبز و گذر رودخانه زاینده‌رود، یکی از مناطق مهم گردشگری استان به شمار می‌رود؛ اما در کنار این زیبایی‌ها، رهاسازی فاضلاب و انباشت زباله در حاشیه رودخانه، به یکی از نگرانی‌های زیست‌محیطی منطقه تبدیل شده است. بوی نامطبوع، گلایه ساکنان و مشاهده پسماند در برخی نقاط حاشیه رودخانه، ضرورت رسیدگی جدی به وضعیت مدیریت فاضلاب و پسماند را دوچندان کرده است. موضوعی که علاوه بر تهدید سیمای طبیعی و گردشگری منطقه، با توجه به قرارگیری باغ‌ها و اراضی کشاورزی در مجاورت زاینده‌رود، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

تداوم این وضعیت، ضرورت توسعه زیرساخت‌های جمع‌آوری و تصفیه فاضلاب، ساماندهی پسماندها و نظارت مستمر بر منابع آلاینده را یادآور می‌شود؛ اقداماتی که می‌تواند در حفاظت از محیط زیست، منابع آبی و سرمایه طبیعی منطقه نقش مؤثری داشته باشد. زاینده‌رود بخشی از هویت طبیعی سامان است؛ حفاظت از آن، مسئولیتی مشترک و ضرورتی انکارناپذیر برای امروز و آینده این منطقه به شمار می‌رود.